

شعرخوانی زاغ و کبک

قالب شعر:

۱ زاغی از آنجبا که فراغی گزید
 رخت خود از باغ به راغی کشید
 دید یکی عرصه به دامان کوه
 عرضه ده مخزن پنخان کوه
 نادره گلبگی به جمال تمام
 شاهد آن روضه فیروزه فام
 هم حرکاتش متناسب به هم
 هم خطواتش متقارب به هم
 ۵ زاغ چو دید آن ره و رفتار را
 و آن روش و جنبش هموار را
 بازگشید از روش خویش پای
 در پے او کرد به تقلید جای
 بر قدم او قدمی می کشید
 وز فتم او رقمی می کشید
 در پی اش التّمه در آن مرغزار
 رفت بر این قاعده روزی سه چار
 عاقبت از خامی خود سوخته
 رهروی گلبک نیاموخته
 ۱۰ کرد فرامش ره و رفتار خویش
 ماند غرامت زده از کار خویش



محتوای درس:

معنی واژه‌ها به ترتیب است

* مرغزار: سبزه‌زار، زمینی که دارای سبزه و

گل‌های خودرو است.

قاعده: شیوه، روش

رهروی: راه رفتن، رفتار و اعمال

فراموش: مخفف فراموش

* غرامت‌زده: تاوان‌زده، پشیمان

تحفه: هدیه، ارمغان

أحرار: جمع حر، آزادگان

* روضه: باغ، گلزار

* فیروزه‌فام: به رنگ فیروزه، فیروزه‌رنگ

(= فام، پسوند رنگ است.)

* خُطوات: جمع خُطوه، گام‌ها، قدم‌ها

* متقارب: نزدیک به هم، در کنار هم

هموار: مناسب، موزون، یک‌دست

درپی: به دنبال

رقمی: نشانی، علامتی، نقشی

القصّه: خلاصه

زاغ: پرنده‌ای شبیه کلاغ با پرهای سیاه

* فراغ: آسایش، آسودگی

* راغ: دامنه سبز کوه، صحرا

عرصه: فضا، میدان، ساحت

عرضه ده: نشان‌دهنده

مخزن: گنجینه، جای نهان کردن مال و گنجینه

نادره: کمیاب

جمال: زیبایی

شاهد: محبوب، زیبارو، گواه

زاغی از آنجا که فراغی گزید رنخت خود از باغ به راغی کشید

معنی: زاغی از آنجا که به دنبال آسایش و راحتی بود، از باغ به دشت و صحرا نقل مکان کرد.

دید یکی عرصه به دامان کوه عرضه ده مخزن پنجهان کوه

معنی: [زاغ] در دامنه کوه، فضای وسیعی از گل و سبزه را دید که نشان دهنده گنج نهفته در دل کوه بود.

قلمرو زبانی: در مصراع دوم فعل «بود» به قرینه معنوی حذف شده است. / عرضه ده (= نشان دهنده) ← صفت فاعلی مرکب مرخم

مفهوم ← بیانگر وصف زیبایی دشت و صحرا

نادره کبکی به جمالِ تمام شاهد آن روضه فیروزه فام

معنی: کبکِ کمیابِ بسیار زیبایی، عروس (= زیباروی) آن باغ فیروزه‌رنگ بود.

قلمرو زبانی: نادره کبکی (= کبکی نادره) ← ترکیب وصفی مقلوب (= تقدیم صفت بر هسته) / مصراع دوم فعل «بود» به قرینه معنوی، حذف است.

هم حرکاتش متناسب به هم
هم خطواتش متقارب به هم

معنی: هم حرکات کبک، هماهنگ بود هم قدم‌هایش نزدیک به هم بود و زیبا راه می‌رفت.

قلمرو زبانی: در هر دو مصراع فعل «بود» به قرینه معنوی حذف شده است. / متناسب و متقارب ← مُسند
مفهوم ← توصیف زیبایی راه رفتن کبک

زاغ چو دید آن ره و رفتار را و آن روش و جنبش هموار را

معنی: وقتی که زاغ راه رفتن و حرکات متناسب و هماهنگ کبک را دید،

قلمرو زبانی: چو (= وقتی که) ← پیوند وابسته ساز (= حرف ربط) / رفتار ← معطوف

توجه: بیت‌های ۵ و ۶ موقوف المعانی هستند.

بازکشید از روش خویش پای در پے او کرد بہ تقلید جامی

معنی: از اغ [راه رفتن خودش را ترک کرد تا بہ دنبال کبک، راه افتاد و از او تقلید کرد.

مفہوم ← تقلید کورکورانہ کردن

بر قدم او قدمی می‌کشید
وز قلم او رقمی می‌کشید

معنی: [زاغ] پای خود را جای پای کبک می‌گذاشت و عیناً از او تقلید می‌کرد.

قلمرو زبانی ← بیت از دو جمله سه جزئی با مفعول تشکیل شده است. / رقمی ← مفعول

مفهوم ← تقلید کورکورانه کردن

در پی اشش القمه در آن مرغزار رفت بر این قاعده روزی سه چار

معنی: خلاصه این که [زاغ] در آن سبزهزار چند روزی، به همین شکل از راه رفتن کبک تقلید کرد.

قلمرو زبانی: روزی سه چار ← ترکیب وصفی مقلوب (= سه چهار روز)

عاقبت از خامی خود سوخته رهروی کبک نیاموخته

معنی: سرانجام [زاغ] به خاطر بی تجربگی و نادانی خود، زیان دید و راه رفتنِ کبک را یاد نگرفت.

قلمرو زبانی: رهروی ← مفعول / جمله دوم (= رهروی کبک نیاموخته) ← چهار جزئی گذرا به مفعول و متمم است که متمم به قرینه معنوی حذف شده است.

مفهوم: ← آسیب و زیان دیدن از تقلید کورکورانه (= پرهیز از تقلید کورکورانه)

کرد فرامش ره و رفتار خویش ماند غرامت زده از کار خویش

معنی: [ازاغ] راه رفتنِ خودش را هم فراموش کرد و از این کار خود (= تقلید کورکورانه) ضرر و زیان دید و پشیمان شد.

مفهوم ← زیان دیدن از تقلید کورکورانه

☞ در این شعر زاغ نماد انسان‌هایی است که بدون هیچ آگاهی و منطقی از دیگران تقلید می‌کنند.

با بیت‌های زیر قرابت معنایی دارد:

در هرکس زدن ز بی‌نوری است

تن به تبّع مده مُخترع کار باش

پی تقلید رفتن از کوری است

خواه بد و خواه نیک، هرچه کنی تازه کن

قبل از پاشخ دادن به قلمرو با بخوانید

◆ قلمرو زبانی ← فعل مجهول (مطابق با تمرین شماره ۴ قلمرو زبانی)

فعل مجهول به صورت زیر ساخته می شود:

بُن ماضی فعل معلوم + ه (= صفت مفعولی) + فعل کمکی شدن؛ مانند:

الف) دید ← دیده شد ب) می بیند ← دیده می شود

نکته: اگر فعل اصلی که باید آن را مجهول بکنیم، ماضی باشد، فعل کمکی به صورت ماضی صرف می شود؛ مانند مثال «الف» (= دیده شد ← ماضی مجهول شده)؛ اگر فعل اصلی، مضارع باشد، فعل کمکی به صورت مضارع صرف می شود؛ مانند مثال «ب» (= دیده می شود ← مضارع مجهول شده).

نکته: فقط فعلی را می توان مجهول کرد که مفعول پذیر (= گذرا به مفعول) باشد، بنابراین فعل های ناگذر، مانند «آمد»، «ایستاد»، «افتاد» و ... مجهول نمی شوند. افتاد ← افتاده شد ← نادرست

«روش مجهول کردن جمله‌های معلوم»

- ۱- نهاد جمله را حذف می‌کنیم.
 - ۲- مفعول جمله معلوم را به جای نهاد قرار می‌دهیم و «را» نشانه مفعول را حذف می‌کنیم.
 - ۳- فعل جمله را به صفت مفعولی تبدیل می‌کنیم.
 - ۴- از مصدر «شدن» فعلی متناسب با زمان فعل می‌سازیم و به آن اضافه می‌کنیم.
- نهادآوری:** اگر ماضی باشد از «شد» استفاده می‌کنیم، اگر مضارع باشد از «شو» استفاده می‌شود.

۵- شناسه را با نهاد جدید مطابقت می‌دهیم.

مثال: مادر، بچه‌ها را به پارک می‌برد. ← جمله معلوم

بچه‌ها به پارک برده می‌شوند ← جمله مجهول

در جمله مجهول، تمام ۵ مورد بالا، رعایت شده است.

در جدول زیر، با ساخت و شیوه فعل مجهول آشنا می شویم:

فعل مجهول	فعل کمکی متناسب از مصدر «شدن»	صفت مفعولی	مصدر	فعل
پرسیده می شود	می شود	پرسیده	پرسیدن	می پرسد
گفته شده اند	شده اند	گفته	گفتن	گفته اند
خورده شده باشد	شده باشد	خورده	خوردن	خورده باشد
بخشیده شود	بشود	بخشیده	بخشیدن	بخشد

■ در جدول زیر، با ساخت و شیوه مجهول کردن جمله معلوم آشنا می شویم:

جمله مجهول	مفعول که نهاد جمله جدید می شود	نهادی که باید حذف شود	جمله
درس خوانده می شود.	درس	او	او درس می خواند
غذا خورده خواهد شد.	غذا	آنها	آنها غذا را خواهند خورد
پرچم ایران برافراشته شد.	پرچم ایران	پهلوانان	پهلوانان پرچم ایران را برافراشتند

امروزه، فعل مجهول به کمک مصدر «شدن» ساخته می‌شود؛ اما در گذشته، با فعل‌های دیگری مانند «آمدن» و «گشتن» ساخته می‌شد؛ مانند:



خوشتر آن باشد که سر دلبران

گفته آید در حدیث دیگران

گفته شود

اگر زنده مانم مرا نام نیک

وگر کشته گردم سرانجام نیک

کشته شوم

بهتر یاد بگیریم

- ۱- اگر بخواهیم فعل جمله «افکار پریشانش، وی را از انجام کارهایش باز می‌داشت.» را مجهول کنیم، شکل درست آن کدام است؟
- (۱) باز داشته شد. (۲) باز داشته می‌شد. (۳) باز می‌داشته شد. (۴) باز داشته می‌شده است.

بهتر یاد بگیریم

- ۱- اگر بخواهیم فعل جمله «افکار پریشانش، وی را از انجام کارهایش باز می‌داشت.» را مجهول کنیم، شکل درست آن کدام است؟
- (۱) باز داشته شد. (۲) باز داشته می‌شد. (۳) باز می‌داشته شد. (۴) باز داشته می‌شده است.

۱- گزینه ۲. از آن جایی که فعل، ماضی استمراری است، علامت استمراری به فعل «شدن» اضافه می‌شود.

بهتر یاد بگیریم

۲- در کدام جمله‌ها فعل مجهول وجود دارد؟

(الف) شاید شاهنامه، تنها تاریخ پیش از اسلام شناخته می‌شود.

(ب) دانش‌آموز از مطالعه زیاد، خسته نشده است.

(پ) در تمدن صنعتی، خوشبختی وابسته به ابزار و وسایل دانسته می‌شود.

(ت) روح آدمی از دیدن زیبایی‌ها هیجان‌زده می‌شود.

(۱) الف - ب

(۲) ب - ت

(۳) الف - پ

(۴) پ - ت

بهتر یاد بگیریم

۲- در کدام جمله‌ها فعل مجهول وجود دارد؟

(الف) شاید شاهنامه، تنها تاریخ پیش از اسلام شناخته می‌شود.

(ب) دانش‌آموز از مطالعه زیاد، خسته نشده است.

(پ) در تمدن صنعتی، خوشبختی وابسته به ابزار و وسایل دانسته می‌شود.

(ت) روح آدمی از دیدن زیبایی‌ها هیجان‌زده می‌شود.

(۱) الف - ب

(۲) ب - ت

(۳) الف - پ

(۴) پ - ت

۲- گزینه ۳.

فعل‌های مجهول، عبارت‌اند از: «شناخته می‌شود» و «دانسته می‌شود»

«نشده است» ← ماضی نقلی اسنادی (= خسته، مُسند است).

«می‌شود» ← مضارع اخباری اسنادی (= هیجان‌زده، مُسند است).

قلمرو زبانی

- ۱ از متن درس، با توجه به رابطه معنایی «تناسب»، واژه‌های مناسب انتخاب کنید و در جاهای خالی قرار دهید.
- خیل‌تاش،،،
■ رُقعت،،،

۱ - خیل‌تاش، سپاه، جنگ، لشکرگاه

رُقعت، قلم، دوات

قلمرو زبانی

۲ معادل معنایی عبارتهای زیر را از متن درس بیابید و بنویسید.

- فرمان داد. (.....)
- سوار اسب شد. (.....)
- اجازه حضور داده شود. (.....)

۲- فرمان داد ← (مثال داد) سوار اسب شد. ← (برنشست) اجازه حضور داده شود ← (بار داده آید)

قلمرو زبانی

۳ کاربرد معنایی واژه «محبوب» را در عبارت های زیر بررسی کنید.

- محبوب گشت از مردمان، مگر از اطبّا و... .
- مردی محبوب بود و دیده و دلش از گناه به دور.

۳- محبوب گشت از نظر مردمان، مگر از اطبّا ← پنهان، مستور، دور از دیدار مردم
مردی محبوب بود و دیده و دلش از گناه به دور ← با حیا، دارای شرم و حیا، پاکدل

قلمرو زبانی

۴ به دو جمله زیر و تفاوت آنها توجه کنید:

الف) مریم کتاب می خواند. **ب)** کتاب خوانده می شود.

فعل جمله «**الف**» به «نهاد» و فعل جمله «**ب**» به نهادی که قبلاً مفعول بوده است، نسبت داده شده است. فعل جمله «**الف**» را «**معلوم**» و فعل جمله دوم را «**مجهول**» می نامیم. با دقت در جدول زیر، با ساخت و شیوه مجهول کردن جمله معلوم آشنا می شویم:

ساخت	نهاد	مفعول	فعل
معلوم	مریم	کتاب	می خواند
مجهول	کتاب	→	خوانده می شود
معلوم	مریم	کتاب	خواهد خواند
مجهول	کتاب	→	خوانده خواهد شد

قلمرو زبانی

همان طور که می بینید در مجهول ساختن جمله معلوم:

(الف) نهاد جمله معلوم را حذف می کنیم؛

(ب) مفعول جمله معلوم را در جایگاه نهاد قرار می دهیم؛

(پ) فعل اصلی جمله را به شکل «بن ماضی + ه/ه» می نویسیم؛ سپس، از «شدن»، فعلی متناسب با زمان فعل اصلی می آوریم.

(ت) در مرحله آخر، شناسه فعل را با نهاد جدید، از نظر شمار (مفرد یا جمع) مطابقت می دهیم.

توجه: امروزه، فعل مجهول به کمک مصدر «شدن» ساخته می شود اما در گذشته، با فعل های

دیگری، مانند «آمدن» و «گشتن» نیز ساخته می شد.

قلمرو زبانی

■ اکنون از متن درس، نمونه‌هایی از فعل مجهول بیابید و معادل امروزی آنها را بنویسید.

۴- شکر این را و نبشته آمد. ← (= نوشته شد)

بار داده آید ← (= داده شود)

چون نامه‌ها گسیل کرده شود. ← (= فرستاده شود)

قلمرو ادبی

۱ دو نمونه از ویژگی های نثر متن درس را بیابید.

۱- الف) کوتاهی جملات

ب) ذکر جزئیات وقایع به صورت دقیق

ج) بسیاری از مطالب، حالت داستان دارد و در خواننده تأثیر می گذارد.

قلمرو ادبی

۲ در عبارت های زیر، «مجاز» ها را بیابید و مفهوم آنها را بنویسید.

الف) به کرانِ آب فرود آمدند و خیمه ها و شراع ها زده بودند.

ب) زری که سلطان محمود به غزو از بتخانه ها به شمشیر بیاورده باشد و بتان شکسته و پاره کرده.

۲- الف) آب ← مجاز از رودخانه ب) شمشیر ← مجاز از جنگ و جهاد

قلمرو فکری

۱ معنی و مفهوم عبارت زیر را به نثر روان بنویسید.
امیر از آن جهان آمده به خیمه فرود آمد و جامه بگردانید.

۱- نثر روان ← پادشاه که از مرگ نجات یافته بود، وارد خیمه شد و لباس‌هایش را عوض کرد.

قلمرو فکری

۲ با توجه به جمله زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید:

«این مرد بزرگ و دبیر کافی، به نشاط، قلم درنهاد.»

الف) مقصود از «این مرد» چه کسی است؟

ب) «دبیر کافی» به چه معناست؟

ب) نویسنده شایسته و با کفایت

۲- الف) بونصر مشکان

قلمرو فکری

۳ گوینده عبارت زیر، از کدام فضیلت‌های اخلاقی برخوردار است؟

« آنچه دارم از حُطامِ دنیا حلال است و کفایت است و به هیچ زیادت حاجتمند نیستم. »

۳- قانع بودن به آن چیزی که دارد. / اعتقاد به مال حلال داشتن / وارسته بودن و عزت نفس

قلمرو فکری

۴ دربارهٔ مناسبت مفهومی بیت زیر و متن درس توضیح دهید.

حساب خود اینجا کن، آسوده دل شو میفکن به روز جزا کار خود را صائب تبریزی

۴- معنی بیت پرسش: انسان باید در همین دنیا متوجه رفتارش باشد و کارهایش را محاسبه کند تا در قیامت، موردِ بازخواست قرار نگیرد. مفهوم بیت و پیام درسی قاضی بُست، بر این سخن معروف، تأکید دارند: «حاسبوا قبل أن تحاسبوا»؛ یعنی قبل از این که در قیامت به حسابتان رسیدگی شود در همین جهان به حساب و اعمال خود رسیدگی کنید.